

نقش اندیشه و مدارا در اسلام

پاسخ به اتهامات پاپ بر ضد اسلام

(۲)

در بخش نخست این مقاله (در شماره گذشته) در پاسخ به اتهام‌های مغرضانه پاپ بندیکت شانزدهم بر ضد اسلام، ارزش و اعتبار دانش و اندیشه از نظر اسلام را تبیین و اثبات کردیم که در اسلام، علم و اندیشه، مقدمه ایمان است. اینک در این شماره نقش مدارا در اسلام را در بخش دوم و انتهایی مقاله، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

قرور نیست، همدردی آفرده می‌شوند. حال ببینیم این اتهام تا چه اندازه درست است و اصولاً موضع اسلام درباره خشونت چگونه است و آیا در تقابلی خشونت و مدارا، در اسلام اولویت با خشونت است یا مدارا؟ نخستین صفتی که در اسلام برای خدا معرفی شده است، صفت رحمت و بخشندگی او است.^(۱) و در آیات فراوانی از قرآن کریم بر اصالت داشتن مدارا در این

ب) مدارا و خشونت در اسلام از جمله اتهاماتی که از جانب مخالفان اسلام بر ضد آن مطرح می‌شود، این است که اسلام دین خشونت و ترور است و رفتار غیر منطقی و غیر اسلامی برخی مسلمان نمایان نظیر گروه‌های القاعده و طالبان، بر این اتهام دامن می‌زند و کار به جایی می‌رسد که امروز در برخی از کشورهای غربی واژه مسلمان و

۱. از نظر اکثر مفسران شیعه «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز سوره‌های قرآن جزء آیات آن سوره می‌باشند بنابراین نخستین آیه‌ای که بر پیامبر اسلام نازل شده است آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌باشد.

دین مبین تأکید شده است و پیامبر آن دین به عنوان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^(۲۱) معرفی شده است و همواره به او در خصوص رفتار با مخاطبانش تذکر داده شده است که کسی را به زور به پذیرفتن آیین خود مجبور نکند. در آیات قرآن پیامبر به عنوان «مَذْكُرًا» معرفی شده است و خدا به او می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾^(۲۲): «پس تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری». قرآن کریم راز نفوذ اسلام را در میان مردم در مهربانی و عطفیت پیامبر اسلام ﷺ معرفی می‌کند و به او می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَنَسِئُوا لَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^(۲۳): «پس تو به واسطه لطف و رحمت الهی با مردم مهربان و نرم خو گشتی و اگر خشن و سخت دل بودی مردم از گرداگرد تو پراکنده می‌شدند پس خطاهای آنها را ببخش و از خدا برای آنها طلب امرزش کن و در کارها

با آنها مشورت کن و هرگاه خود تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن [و انجام بده] حتماً خداوند توکل کنندگان را دوست دارد». چنان که در این آیه شریفه ملاحظه می‌شود، پیامبر ﷺ هرگز نباید به عنوان يك حاکم مستبد بر مردم حکومت کند بلکه او حتی در امور مربوط به حکومت با آنها مشورت می‌کند و اگر مردم از روی جهل و ناساگاهی عملی کردند که موجب آزار و اذیت پیامبر می‌شود، پیامبر از جرم آنها درمی‌گذرد و برای آنها طلب آمرزش می‌کند. تاریخ زندگی پیامبر نیز مؤید این مطلب است که حتی گاهی جاهلان امت، پیامبر را زخمی می‌کردند اما پیامبر هرگز آنها را نفرین نمی‌کرد. بلکه برای آنها دعا می‌کرد تا خدا هدایتشان کند، چنانکه عبدالله بن مسعود می‌گوید: قوم را دیدم که پیامبر ﷺ را مضروب ساخته و خون‌آلود کرده بودند و پیامبر خونها را از صورتش پاک می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي بَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: «خدایا قوم من را بیامرز زیرا آنان از روی جهالت چنین

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷. ۳. سوره غاشیه، آیات ۲۰-۲۱. ۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

می‌کنند.^(۵) اهمیت مدارا با مردم در اسلام به اندازه‌ای است که پیامبر اسلام آن را همدریف با انجام واجبات معرفی می‌کند و می‌فرماید: «أَمْرَتِي رِبِّي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»: «پروردگام مرا امر به مدارا با مردم کرد همان گونه که امر به ادای واجبات نمود»^(۶) و باز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «مَدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ لَهُمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»: «مدارا و سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و رفق و ملامطت با آنان نیمی از زندگی»^(۷) در مجامع روایی آمده است که همسر عثمان بن مظعون نزد رسول اکرم ﷺ آمد و از شوهرش شکایت کرد که او روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت می‌پردازد، پیامبر ﷺ در حالی که از دست عثمان ناراحت بود فرمود: «يا عثمان كم يُرسلني الله بالرهبانة ولكن بعثني بالحنيفية السهلة

السمحة»: ای عثمان خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است، مرا برای ترویج یکتاپرستی آسان و با گذشت، فرستاده است.^(۸) مذمومیت خشونت در اسلام به اندازه‌ای است که قاتل يك انسان بی‌گناه به عنوان قاتل كل بشریت، و نجات دهنده يك انسان به عنوان ناجی كل بشریت، معرفی شده است ﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾: «و به همین خاطر بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است».^(۹)

۵. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۲۰. ۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۷. ۷. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۴. ۸. مقایسه این آیه از قرآن، با تعالیم تحریف شده سایر ادیان، مدارا و صلح طلبی اسلام را بیشتر روشن می‌کند، در جنگ سی و سه روزه لبنان و اسرائیل که در تابستان سال ۸۵ اتفاق افتاد با کمال تأسف و تعجب شاهد بودیم که شورای علمای یهودی صهیونیست اعلام کرد که مطابق آیین یهود کشتن افرادی گناه و زنان و کودکان در جنگ کاملاً مشروع است و ...

نکته جالب توجه این است که از دیدگاه اسلام، خداوند اجازه نداده است که دانشمندان امت‌ها از دانش خود به منظور ساخت وسایلی استفاده بکنند که به نسل‌پرکشی و قتل عام انسان‌ها بینجامد چنانچه مطابق آیات قرآن، هنگامی که با اعجاز غیبی، آهن سخت و سرد در دست حضرت داوود پیامبر ﷺ نرم و قابل انعطاف شد، دستور وحی الهی کیفیت استفاده از آن را در ساختن سلاح دفاعی، نه تخریبی، قرار داد و فرمود: ﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ أَمَّعَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَامْتَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^(۱۱) و آهن را برای او نرم قرار دادیم [و به او گفتیم که] زره‌های وسیع با حلقه‌های هندسی شده و روزه‌های هم اندازه و متناسب بساز و [همه شما] به کار نیک و شایسته پردازید و من به تمام کارهای شما بینام.^(۱۲)

یکی از لکه‌های ننگ بر دامن تاریخ بشریت این است که در دوران معاصر شاهد هستیم که طرفداران دروغین حقوق

بشر به منظور فروش سلاح‌های خود هر از چند گاهی به اختلافات میان ملت‌ها و یا دولت‌ها با یکدیگر دامن می‌زنند، تا بدین وسیله سلاح‌های مرگ بار خود را به آنها بفروشند و از این راه به اقتصاد خود رونق ببخشند. تفاوت اسلام با سایر مکاتب و ادیان در این است که به پیروان خود هرگز اجازه چنین رفتاری را نداده است. رهبران اسلام به پیروان خود دستور داده‌اند که حتی به دو گروه از پیروان باطل که با هم می‌جنگند، سلاح مرگ بار نفروشید بلکه شما باید با آنها وسیله دفاعی بفروشید چنان که هشام از محمد بن قیس نقل می‌کند: «سألت أبا عبد الله عن الفتنين يلتقيان من أهل الباطل أبعيها السلاح؟ فقال بعهما ما يكتهما، الدرع والخفين ونحو هذا: از امام صادق ﷺ پرسیدم دو گروه از اهل باطل با هم در جنگند آیا به آنها سلاح بفروشیم؟ فرمود: به آنها وسیله دفاعی بفروشید مانند زره و سپر.^(۱۳)

۱۱. سوره سبا، آیه ۱۰ و ۱۱.
 ۱۲. جوادی آملی، وحی و رهبری در اسلام، ص ۳۱۲.
 ۱۳. همان، ص ۳۱۳.

مطالعه در تاریخ انبیاء (ع) روشن می‌کند که هیچ پیامبری خشونت را به عنوان نقطه آغاز دعوت خود برنگزیده است و اساساً آنان وظیفه نداشتند که مردم را به زور به پذیرش دعوت خود وادار کنند، بلکه مهم‌ترین وظیفه آنان رساندن پیام حضرت دوست به انسان‌ها بود، آنان پیام خدا را برای کسانی می‌آوردند که به علت غفلت، عهد خود را که با خدا بسته بودند فراموش کرده و از فطرت اولیه خود که فطرت یکتاپرستی بود، دور افتاده بودند.^(۱۴) از این رو قرآن کریم آنان را مبلغ معرفی می‌کند و از قول انبیاء می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾: و بر ما تکلیفی نیست غیر از ابلاغ آشکار پیام الهی.^(۱۵)

قرآن کریم تأکید می‌کند که هدف از ارسال پیامبران این بوده است که انسان‌ها با اختیار خود آیین حق را انتخاب کنند نه با اجبار و اکراه، به همین جهت به پیامبر اکرم ﷺ که به خاطر مهربانی و دلسوزی،

بر ایمان نیاوردن مردم افسوس می‌خورد، می‌فرماید: چرا این همه نگران ایمان نیاوردن مردم هستی؟ ما اگر می‌خواستیم آنها را به اجبار به تسلیم شدن در برابر دین حق وادار کنیم با نازل کردن نشانه‌ای، همگی را به تسلیم شدن در برابر آن مجبور می‌کردیم: ﴿وَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِنَّ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾: [ای رسول ما] تو [چنان در اندیشه هدایت خلقی که] می‌خواهی جان عزیزت را از غم این که ایمان نمی‌آورند هلاک سازی، ما اگر بخواهیم از آسمان، آیتی فهری نازل می‌کنیم تا همگی در برابر آن خاضع شوند و ایمان بیاورند.^(۱۶)

در منطق قرآن کریم استفاده از زور و شمشیر برای پیشرفت اسلام ممنوع است و آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^(۱۷): [در دین هیچ اکراهی نیست، راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است]

۱۴. «بیت فیهم رُسله واطر الیهم انبیاءه لیستادوهم میثاق فطرته ویدکرهم منی نعمته» پس رسولانش را در میان آنان مبعوث کرد و انبیاءش را پی در پی فرستاد تا آنان میثاق فطریشان را ادا کنند و نعمت فراموش شده را به یاد آنان بیاورند (نهج البلاغه، خطبه ۱).
 ۱۵. سوره یس، آیه ۱۷.
 ۱۶. سوره شعراء، آیه ۲ و ۳.
 ۱۷. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

مهم‌ترین دلیل این مطلب است. قرآن کریم به پیامبر سفارش می‌کند که در تبلیغ دین به جسای خشونت و زور از منطق و استدلال عقلی استفاده کند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: «مردم را به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو فرا بخوان و با آنها به روشی نیکو مجادله نما».^(۱۸)

نویسندگان منصف مغرب زمین اعتراف دارند که راز نفوذ اسلام در بین افراد جوامع مسیحی قدرت شمشیر نبود، بلکه رسم مسلمانان این بود که هر کجا را فتح می‌کردند مردم آن جا را در دین خود آزاد می‌گذاشتند، و مردم وقتی رفتار خوب آنها را می‌دیدند در برابر آنها مقاومت نمی‌کردند و اسلام را می‌پذیرفتند.^(۱۹)

فلسفه وجوب جهاد در اسلام مهم‌ترین عاملی که باعث شده است مخالفان اسلام آگاهانه و ناآگاهانه این دین

را به عنوان دین زور و خشونت معرفی کنند و بر ضد این دین تبلیغات پردامنه‌ای به راه بیندازند این است که در اسلام بر مؤمنان واجب شده است که با کفار و منافقان بجنگند.^(۲۰) بنابراین از نظر این مخالفان، اسلام از پیروان خود می‌خواهد تا این دین را به زور بر مردم تحمیل کنند. از آنجا که فلسفه وجوب جهاد در اسلام غیر از چیزی است که این مخالفان فکر می‌کنند، لازم است توضیح بیشتری درباره این فریضه الهی ذکر شود تا نادرستی قول آنها کاملاً روشن گردد.

همچنان چه قبلاً گفته شد هیچ پیامبری جنگ را به عنوان نقطه آغاز دعوت خود انتخاب نکرده است و اساساً امکان ندارد کسی بخواهد از این طریق مردم را به پذیرفتن دعوت خود وادار نماید زیرا میان دل انسان و لبه تیز شمشیر هیچ رابطه‌ای وجود ندارد تا بتوانند حرف هم دیگر را بفهمند و به همین خاطر قرآن کریم راز نفوذ پیامبر را در دل مسلمانان پرخورد نرم و

۱۸. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۱۹. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۳۲۷.

۲۰. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾: «ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن» (سوره توبه، آیه ۷۳).

محبت‌آمیز او معرفی می‌کند.^(۲۱) اما جهاد که بر مسلمانان واجب شده است بر دو قسم است که عبارتند از: جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی.

جهاد دفاعی آن است که مسلمانان برای دفاع از خود در برابر هجوم و حمله دشمن دست به شمشیر و سلاح می‌زنند و جهاد ابتدایی آن است که به دستور ولی امر مسلمن به سوی کافران رفته و آنان را به پذیرفتن اسلام دعوت می‌کنند و برای این دعوت، موانع غیر منطقی را به وسیله جنگ از میان برمی‌دارند.^(۲۲) در این که جهاد دفاعی حق طبیعی هر انسانی است، اختلافی وجود ندارد و همه عقلائی عالم آن را امری پسندیده معرفی می‌کنند و به توبیخ کسانی می‌پردازند که در مقابل تهاجم بیگانه سر تسلیم فرود می‌آورند و به دفاع از خود نمی‌پردازند. چنانکه «کسارل پوپر» فیلسوف معروف اتریشی در این باره می‌گوید: نباید اجازه داد تفاوت میان حمله و دفاع محو شود، باید بر روی این

تمایز بایستیم و به تقویت و پشتیبانی از آن نهادهای اجتماعی (خواه ملی و خواه بین‌المللی) پردازیم که وظیفه آنها تمییز دادن میان «هجوم» و «مقاومت در مقابل هجوم» است.^(۲۳)

بازگشت جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی

توجه به فلسفه وجوب جهاد ابتدایی در اسلام روشن می‌کند که در اندیشه اسلامی، جهاد ابتدایی نیز به جهاد دفاعی برمی‌گردد، زیرا این نوع جهاد در واقع دفاع از حق مشروع و قانونی انسان‌هاست. توضیح این که اولین و اساسی‌ترین حقی که خدا برای انسان وضع کرده است حق بهره‌گیری از حیات سالم است که از آزادی فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد. سران ستم و سردمداران کافر کشورهای غیر اسلامی این حق را از مردم سلب نموده‌اند و با شیوه‌های گوناگون و تبلیغات نادرست خود بر ضد حق، اجازه و فرصت تفکر و

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲۲. جواد آملی، ولایت فقیه، ص ۳۵.

۲۳. پوپر، حدسها و ابطالها، ص ۴۴۳.

اندیشه صحیح را به آنها نمی دهند و با فتنه و آشوب در برابر ارشاد و تبلیغ اسلام نمی گذارند چراغ هدایت دین که خواسته فطرت همه انسان هاست به محدوده کشور پیرک و کفر برسد و این کاری است که همه دشمنان بی منطق انبیاء (ع) در طول تاریخ بشر انجام داده اند و در این حال است که فرمان «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»^(۲۴) و با آنان بجنگید تا ریشه فتنه خشک شود»^(۲۴) برای از میان برداشتن فتنه و آشوب صادر می شود تا به دنبال آن و پس از رفع موانع سردمداران کفر، فطرت اسیر شده مردم آن دیار آزاد شود و سخن منطقی دین به صورت بلاغ مبین به آنها عرضه گردد.^(۲۵) بنابراین جهاد ابتدایی که بر مؤمنان واجب شده است به این خاطر است که موانع آزادی اندیشه و بیان را از میان بردارند و انسان ها آزادانه و بدون هیچ گونه اجبار و اکراهی دین مورد نظر خود را انتخاب کنند و این، حق فطری همه انسان هاست و یقیناً اگر سردمداران کفر و الحاد اجازه می دادند

انبیای الهی آزادانه پیام خود را به مردم ابلاغ کنند و مردم نیز آزادانه به قبول و یا رد آن پیام بپردازند دیگر شاهد هیچ گونه جنگی در تاریخ انبیاء (ع) نبودیم و این است معنای بازگشت جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی از دیدگاه اسلام.

اسلام به مسلمانان اجازه نداده است با غیر مسلمانانی بجنگند که آزادانه و از روی انتخاب و آگاهی، دین اسلام را نپذیرفته اند اما قصد جنگ با مسلمانان را ندارند. بلکه قرآن کریم مسلمانان را موظف می کند درباره این گروه از غیر مسلمانان رعایت قسط و عدالت را بکنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»: خداوند شما را نهی نمی کند از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نمی کنند و شما را از دیارتان اخراج نکرده اند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.^(۲۶)

۲۴. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲۵. جزوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۶.

۲۶. سوره ممتحنه، آیه ۸.

از سوی دیگر خداوند به مسلمانان امر می کند که از دوستی با کسانی که آنها را از خانه و کاشانه شان اخراج کرده اند و با آنها در امر دین می جنگند بپرهیزند و تأکید می کند که هر کس با این گونه مخالفان رابطه دوستی برقرار بکند ظالم و ستمکار است. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»: فقط خداوند شما را از دوستی با افرادی منع می کند که بر سر دین با شما جنگیده، شما را از خانه و کاشانه هایتان اخراج کرده و از اخراج شما پشتیبانی نمودند و هر کس آنان را به دوستی برگزیند حقیقتاً او ظالم است.^(۲۷)

نکته ای که توجه به آن اهمیت به سزایی دارد این است که قرآن کریم مسلمانان را از زیر پا گذاشتن حدود و ضوابط و تجاوز در حق دشمن در جنگ برحذر می دارد و می فرماید: هرگاه مجبور شدید با دشمنانتان بجنگید از حد تجاوز نکنید، زیرا خدا

متجاوزان را دوست نمی دارد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُحَارِبُونَكُم وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»: او در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می جنگند و در این امر ستمکار نباشید (زیاده روی نکنید) زیرا خداوند ستمکاران را دوست ندارد.^(۲۸)

پیروزی اسلام در صلح است

پیامبر اسلام در مدت ۱۰ سال که در مدینه اقامت داشتند با جنگ های تحمیلی زیادی مواجه شدند و در اکثر این جنگ ها از نظر نظامی پیروز شدند. نکته ای که در بحث فعلی ما حائز اهمیت است این است که قرآن کریم اصطلاح «فتح مبین» را درباره هیچ کدام از این جنگ ها به کار نبرده بلکه هنگامی که پیامبر و کفار مکه عهدنامه صلح حدیبیه را امضاء کردند این آیه نازل شد: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»^(۲۹) علت این امر را باید در مفاد این صلح نامه جستجو کرد، چرا که مطابق برخی از

۲۷. سوره ممتحنه، آیه ۹.

۲۸. بقره، آیه ۱۹۰.

۲۹. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

بندهای این عهدنامه پیامبر اجازه یافت که بدون هیچ گونه مزاحمتی به تبلیغ آیین خود بپردازد و نیز اسلام در مکه آشکار باشد و کسی را به انتخاب دین مجبور نسازند و به مسیلمین آزار و اذیت نرسانند. (۳۰)

زُهری که از اکابر رجال معروف تابعین است در این باره می گوید: فتحی بزرگتر از صلح حدیبیه صورت نگرفت چرا که مشرکان با مسلمانان ارتباط یافتند و اسلام در قلوب آنها جایگزین شد و در مدت سه سال گروه عظیمی به اسلام گرویدند. (۳۱) بدون شك راز این پیروزی همین است که پیامبر توانست آزادانه پیام الهی را به گوش مردم برساند و آنها آزادانه به پذیرش یا رد آن اقدام کنند و کاملاً روشن بود که چون پیام اسلام خواسته فطرت انسانها بود با استقبال آنها مواجه می شد و گرایش تعداد فراوانی از مشرکان و کفار به اسلام بعد از صلح حدیبیه خود بهترین دلیل بر این مدعا است. انعطاف پذیری و مدارا و صلح طلبی پیامبر اکرم ﷺ نیز هنگام امضای صلحنامه شاهد

دیگری است بر این که اسلام دین صلح و مدارا است نه آیین جنگ و خشونت، چرا که پیامبر در این جریان وقتی با اعتراض نماینده مشرکان به خاطر عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز صلحنامه مواجه شد با درخواست او که خواهان استفاده از عبارت «بسمك اللهم» بود، موافقت کرد و نیز هنگامی که نماینده قریش نسبت به لقب «رسول الله» که بعد از نام مبارک ایشان آمده بود اعتراض نمود و این اعتراض با عکس العمل شدید اصحاب ایشان مواجه شود، خود شخصاً عبارت «محمد رسول الله» را پاک کرد و دستور داد تا به جای آن بنویسند: «محمد». (۳۲)

علامه طبرسی نقل می کند: هنگامی که پیامبر از حدیبیه برمی گشت و سوره فتح نازل شد یکی از اصحاب گفت: این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا محروم کردند و جلوی قربانی ما را گرفتند؟ پیامبر فرمود: سخن نادرستی گفتی بلکه این بزرگترین پیروزی ما بود که مشرکان

۳۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۱.

۳۱. سیرطی، الدر المشور، ج ۶، ص ۱۰۹.

۳۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۸، علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۷۵.

راضی شدند بدون خشونت، شما را از سرزمین خود دور کنند و به شما پیشنهاد صلح دهند و با آن همه نازاحتی که قبلاً در ده بودند تمایل به ترك تعرض نشان دهند. (۳۳)

مقایسه اجمالی میان اسلام و غرب در خشونت طلبی

چنانکه در مقدمه این نوشتار گفته شد تهمت خشونت گرایسی در ترویج اسلام امروزه در سطح وسیعی به وسیله مخالفان عمدتاً غربی این دین مطرح می شود و متأسفانه برخی از روحانیان متعصب مسیحی نیز با آنها همدست شده اند و به این مسئله دامن می زنند. این مسئله ما را بر آن داشت که به يك مقاسه بسیار اجمالی میان اسلام و غرب درباره موضوع خشونت طلبی بپردازیم و با ارایه برخی مستندات ثابت کنیم که آنچه باید به عنوان خشونت گرا معرفی شود اسلام نیست بلکه مخالفان اسلام هستند که در راه رسیدن به

اهداف شروع خود از هیچ جنسایتی چشم پوشی نمی کنند.

مطالعه در تاریخ صدر اسلام روشن می کند که حتی جنگ های پیامبر اسلام چون بر اصول انسانی استوار بودند کمترین تعداد تلفات انسانی را داشته است به نحوی که تاریخ نویسان صدر اسلام تعداد کشتگان این جنگ ها را حدود ۱۳۰۶ نفر معرفی کرده اند. (۳۴) که در مقابله تعداد فراوان غزوات که آمار آنها به ۲۸ غزوه می رسد رقم بسیار ناچیزی است. حال اگر ما این رقم را با تلفات انسانی برخی از جنگ های که در عالم غرب و اغلب با فرمان مستقیم رهبران دینی، رخ داده است مقایسه کنیم تفاوت دو مکتب در عمل به شعار نوع دوستی و صلح طلبی بیشتر روشن خواهد شد.

«گوستاولوبون» مورخ مسیحی درباره جنایات نظامیان صلیبی که با تحریکات کلیسا به مسلمانان حمله کردند می نویسد: «طرز سلوک صلیبی ها در تمام

۳۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۶.

۳۴. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۱۲۴.

این جنگ‌ها نشان می‌دهد که آنها بی‌شعورترین وحشی‌های عالم بودند، چه، اینها فرقی میان دوست و دشمن، مردم نظامی و غیر نظامی، زن و مرد، خرد و کلان نمی‌گذارند و همه را در معرض قتل و غارت قرار می‌دادند.^(۳۵)

وی سپس به نقل از یکی از شاهدان جنایات که خورد راهب بوده است می‌نویسد: «لشکر ما میان کوچه‌ها و میدان‌ها و پشت بام‌ها گردش می‌کردند تا عطش خود را از خون فرو نشانند... اینان کودکان و جوانان و پیران را می‌کشتند و اساساً هیچ انسانی را زنده نمی‌گذارند و برای آن که زودتر مردم را بکشند هر چند تن را با يك ريسمان به دار می‌آویختند... قشون ما هر چه می‌یافتند می‌بردند. شکم مرده‌ها را پاره می‌کردند که طلا از میان آنها پیدا کنند، خون در کوچه‌های بیت المقدس که از لاشه کشتگان انباشته شده بود چون نهرها جاری بود.»^(۳۶)

جنگجویان صلیبی انجمنی فراهم

کردند و در آنجا فرار گذاردند که تمام ساکنان بیت المقدس را اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی که عددشان به شصت هزار نفر می‌رسید نابود کنند و این عمل در مدت هشت روز انجام شد و حتی به زنان و کودکان و پیران هم رحم نکردند و همه را بدون استثناء از دم شمشیر گذراندند.^(۳۷)

نکته جالب توجه این است که این جنگجویان در اثر تبلیغات و تشویقات کشیشان مسیحی و حتی خود پاپ برای این جنایات آماده شده بودند چنانکه پاپ در کنفرانس دینی که در «کلرمون» تشکیل شد در بسیج مردم اروپا برای حمله به بیت المقدس نقش اصلی را ایفا نمود و «گلیرم» رئیس کشیش‌های شهر صور در فنیقیه، نیز در این میان نقش مهمی را در صدور فرمان حمله سوم به بیت المقدس ایفاء نمود که یکی از نتایجش این شد که «ریچارد» یکی از فرماندهان صلیبی ۳۰۰۰ اسیر مسلمان را پس از آن که با آنها پیمان بسته بود که آنها را نکشد در جلوی

۳۵. گریستاولوین، همان، ص ۳۹۹.

۳۶. همان، ص ۳۹۹.

۳۷. همان، ص ۴۰۱۹.

لشکر مسلمانان سر برید.^(۳۸) و این فقط بخش کوچکی از جنایات دشمنان اسلام در حمله به يك شهر مسلمان بود.

جنایاتی که آنها به خصوص در قرن اخیر انجام داده‌اند به اندازه‌ای فراوان است که بر هیچ کس پوشیده نیست و جای بسی تأسف است که این جنایات غالباً با حمایت یا سکوت امضایی رهبران دینی غرب همراه بوده است. حال اگر بخواهیم رفتار مسلمانان را حتی هنگام جنگ بررسی کنیم به روشنی به تفاوت اسلام و مخالفان در پایبندی به اصول انسانی پی می‌بریم. بنا بر اعتراف نویسندگان غرب رفتار مسلمانان در این خصوص اصلاً قابل مقایسه با رفتار دشمنانشان نمی‌باشد به عنوان نمونه: وقتی مسلمانان با فرماندهی «صلاح الدین ایوبی» موفق شدند دوباره بیت المقدس را پس بگیرند، آنها به تلافی رفتار وحشیانه صلیبیان رفتار ننمودند و قتل و غارت نکردند و به مقرر داشتن مالیات و باج اندکی اکتفا کردند.^(۳۹)

۳۸. همان، ص ۳۹۵.

۳۹. همان، ص ۴۰۵.

مطلب مهمی که در پایان این بحث باید به آن توجه داشت این است که آنچه در خصوص اهمیت تفکر و پرهیز از خشونت در دین مبین اسلام گفته شد نظر اصلی اسلام است و الگویی کامل این رفتار شخصیت اول عالم اسلام حضرت محمد ﷺ و بزرگ‌ترین شاگرد مکتب او علی علیه السلام می‌باشند، علی که با شنیدن آزار لشکریان معاویه به يك زن یهودی که در زیر سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کرد آن قدر ناراحت شد که فرمود: اگر انسان با شنیدن این خیر از غصه بمیرد سزاوار سرزنش نیست. حال اگر در گوشه‌ای از عالم افراد جاهل یا مغرضی به نام اسلام رفتاری غیر از آنچه اسلام مقرر داشته و مجاز دانسته است انجام دادند هیچ ربطی به این دین مبین ندارد و باید میان این دو تفاوت قائل شد.

نتیجه بحث

از آنچه در این مقاله گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. از نظر اسلام تفکر، مقدمه ایمان آوردن است و اساساً ایمان که مسیوق به تفکر و اندیشه نباشد از نظر اسلام پذیرفتنی نیست چرا که هر کس در اصول دین تقلید کنه‌چیتی اگر راه درست را انتخاب کرده باشد يك مسلمان کامل نیست و این مهم‌ترین ملاک برتری اسلام بر مسیحیت است چرا که اندیشمندان مسیح خود اقرار کرده‌اند که «ما نمی‌اندیشیم تا ایمان بیاوریم بلکه ایمان می‌آوریم تا بیندیشیم».

۲. اسلام دین رحمت است و هیچ دینی به این اندازه بر مهربانی و مدارا با انسان‌های دیگر دعوت نکرده است و الگو و نمونه کامل این رحمت، حضرت پیامبر اکرم ﷺ است که قرآن کریم از او به عنوان «رحمة للعالمین» معرفی می‌کند.

۳. جهاد که در اسلام بر مسلمانان

واجب شده است به منظور دفاع از آزادی بیان و اندیشه است و مطابق دستورات اسلام مسلمانان از نیکی نسبت به غیر مسلمانانی که با مسلمانان نمی‌جنگند و آنها را آزار نمی‌رسانند نهی نشده‌اند بلکه سفارش شده‌اند.

۴. مقایسه میان برخی از جنگ‌های مسلمانان با مسیحیان به آسانی روشن می‌کند که کدام مکتب طرفدار صلح و مهربانی است و کدام مکتب فقط شعار می‌دهد و هرگز عمل نمی‌کند.

۵. مهم‌ترین نتیجه بحث ما این است که هر کس اسلام و مسلمین را متهم کند به اینکه می‌خواهند دیگر انسان‌ها را به‌زور - وادار به پذیرش اسلام کنند نه معنای «دین» و «عقیده» را فهمیده است و نه با الفبای اسلام آشنایی دارد.